

تعامل خانواده و دولت

فریبا علاسوند^۱



چکیده

خانواده ماهیتی دوسویه دارد که براساس آن هم با کنش‌های مستقل خود، استراتژی‌های درونی خود را بازتولید و ارزش‌های ذاتیش را پایدار می‌کند و هم از عناصر و الزامات بیرونی تأثیر می‌پذیرد. در نظام‌های سیاسی مختلف به اشکال متفاوت با خانواده تعامل می‌شود. در الگوی ارتباطی خانواده با حکومت در مدل پیشنهادی این نوشتار از ظرفیت‌ها و عاملیت خانواده در ایجاد سرمایه اجتماعی، هنجارسازی در فضای عمومی، افزایش مشارکت‌های سیاسی اجتماعی و اصلاح سوگیری‌های حکومتی در ابعاد مختلف استفاده می‌شود. همچنان‌که حکومت نیز با دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم می‌تواند با اقتداربخشی به خانواده، حمایت از والدگری و همسری، بازتعریف شاخص‌های رشد درباره خانواده، تقویت ویژگی‌های مثبت قومی در پاس داشت حریم خانواده، اتخاذ نگاه غیرانضمامی به خانواده، لزوم هم‌گرایی نهادی در قبال خانواده، اتخاذ راه‌حل‌های سیستمی و فرایندی و شناسایی مسئولیت نهادهای هنجارساز در بدنه خود به کارآمدی خانواده و حل مسائل آن کمک برساند.

واژه‌های کلیدی: خانواده- دولت، ظرفیت‌سازی خانواده، سرمایه اجتماعی، شاخص‌های رشد خانواده، هنجارسازی، بازتولید خانواده ایرانی، آینده‌پژوهی و خانواده

۱. مقدمه

در جوامع امروزی زندگی خانوادگی در فضایی نه‌چندان خصوصی به‌وجود می‌آید. «بسیاری از مسائل و مشکلات خانوادگی در رسانه‌های جمعی مطرح می‌شوند و در مورد عملکردهای گوناگون خانواده مباحثی جدی صورت می‌گیرد» (چیل، ۱۳۸۸، ۲۷۲). به همین جهت دولت‌ها در کنار مردم تلاش می‌کنند به وضعیت خانواده سامان دهند.

شناخت خانواده جهت هرگونه قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و فرهنگ‌سازی ضروری است، اما لازم است در کنار خانواده‌شناسی معطوف به منابع علمی موجود، از نظر مردم‌شناسی نیز خانواده‌بازشناسی شود؛ چرا که خانواده در عین حال که فعال و دارای استراتژی‌های درونی است (سگالن، ۱۳۷۰-۳۲۴). در هر سنت و جامعه‌ای به مثابه یک نماد، قوانین و آداب نوشته و نانوشته آن سنت و جامعه را منعکس می‌سازد. از این نقطه‌نظر، کارآمدی مطالعات خانواده در مجامع علمی کشور مرهون کاوش پیرامون خانواده ایرانی و سپس بررسی‌های تطبیقی است. شناخت خانواده ایرانی برپایه شناخت فرهنگ خاص مردم ایران مبتنی است؛ فرهنگی که حاوی نکات ایجابی و سلبی به‌طور هم‌زمان است. درک این نکات نیازمند مطالعات فرهنگی گسترده است، چرا که علاوه بر وجود ویژگی‌های فرامحلی، خانواده در میان قومیت‌های مختلف ایرانی هم دارای ظرفیت‌ها و کاستی‌های خاص است. مطالعات فرهنگی درباره نسبت میان خرده فرهنگ‌ها و خانواده نگاه ما را به خانواده ایرانی تعمیق و تعریض کرده، به برجسته‌سازی نقطه‌های بیم و امید منجر می‌گردد. در این نوشتار پس از اشاره‌ای کوتاه به مختصات خانواده و با تأکید بر ضرورت مطالعات فوق درباره خانواده، ابعاد تعامل میان دولت و خانواده را در جامعه ایران پی‌می‌گیریم. اعتقاد ما براین است خانواده با ظرفیت‌سازی، اصلاح الگوی سبک زندگی و حفظ عاملیت خود به حکومت اسلامی کمک می‌رساند همچنان که حکومت نیز از طریق اقتداربخشی به خانواده، حمایت از والدگری و همسری، بازتعریف شاخص‌های رشد درباره خانواده، تقویت ویژگی‌های مثبت قومی در پاس داشت حریم



خانواده، اتخاذ نگاه غیرانضمامی به خانواده، لزوم هم‌گرایی نهادی در قبال خانواده، اتخاذ راه‌حل‌های سیستمی و فرایندی و شناسایی مسئولیت نهادهای هنجارساز در بدن خود می‌تواند به کارآمدی خانواده و حل مسائل آن کمک برساند.

۲. ویژگی‌های خانواده

خانواده به‌طور کلی ویژگی‌ها، ظرفیت‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌های مشترکی دارد که جهانی‌اند. برای همین گاهی دسته‌ای از ارزش‌ها کم‌وبیش در جوامع مدرن و سنتی هر دو وجود دارند. شاید بتوان این ارزش‌ها را ارزش‌های ذاتی خانواده نامید؛ ارزش‌هایی مانند تعهد و وفاداری، گذشت و مدارا، انتقال ارزش‌های پایدار، جانب‌داری از اعضای و تقسیم کار در عصر حاضر نیز خانواده مختصاتی پیدا کرده که مطالعه آن را حائز اهمیت بیشتر کرده است. رسانه‌ای شدن، عرفی شدن، مصرفی شدن، فردی شدن، سیالیت میان ارزش‌های متضاد بخشی از این ویژگی‌هاست.

در کنار آگاهی از مختصات و تحولات عمومی خانواده، فهم کنش‌های پویا و پایای خانواده ایرانی و شناخت بافت احساسی و عملکردی خانواده از نقطه نظر مردم‌شناسی به ما این امکان را می‌دهد که بدانیم خانواده ایرانی در چه موقعیتی قرار داشته و از چه الگوی رفتاری تبعیت می‌کند؛ مانند آنکه در حال حاضر چقدر نسبت به تنظیم عملکرد خود با آموزه‌های دینی حساس است؟ معانی رفتارها و قواعد خود را در زندگی روزمره از چه منابعی دریافت می‌کند و برای نشانه‌های ارزشی و عقیدتی رفتار و قواعدش ارزش قائل است یا نه؟ در مطالعات مستمر فرهنگی معلوم می‌شود همچنان که دین از دیرباز در خانواده ایرانی منبع الهام‌بخشی به حساب می‌آمده که همواره نظام معنایی خانواده را شکل داده و رفتارها را هنجارین کرده است. آیا هنوز از این جهت نسبت خود را با خانواده حفظ کرده است یا خیر. این مطالعات به ما نشان می‌دهند که خانواده ایرانی چگونه میان حساسیت‌های دینی و دنیوی خود جمع می‌کند؟ الگوی سبک زندگی خود را کی، چگونه و تحت تأثیر چه عواملی تغییر می‌دهد (نگاه ویژه، ش ۳۹).

با این نوع از مطالعات در واقع خانواده به کمک متخصصان به سطح خود آگاه می‌رسد. به عبارت دیگر، اگر خانواده نشانگان نظام رفتار و قواعد خود، تفسیر تحلیلی روش زندگی و تغییر الگوی سبک زندگی خود و نقاط تلاقی یا تناقض عرفی شدن و دینی



شدن را بشناسد با توجه بیشتر، بر کیفیت‌های حیات خود اثر می‌گذارد. اگر چه امروز ابعادی از خانواده بیش از حد مرئی شده‌اند، اما رؤیت‌شدگی آنها هیچ وقت به نفع خانواده نبوده است؛ ابعادی مانند ابعاد جنسی و روابط خصوصی زن و شوهر، اختلافات جزئی خانوادگی یا کم‌توانی مالی خانواده که به حیثیت و عزت‌مندی اعضای آن لطمه می‌زند.

از آنجا که در بسیاری کشورها خانواده ظرفیت مهمی برای نظارت اجتماعی و باز تولید هنجارهای اخلاقی در جامعه است (سگالن، ۱۳۷۰، ۳۱۸؛ چیل، ۱۳۸۸، ۲۸۲)، دولت‌مردان ما نیز جهت استفاده از این ظرفیت نیازمند پژوهش‌های فوق هستند.

۳. رابطه سیاست و فرهنگ به معنای رابطه دولت و خانواده

علم سیاست به معنای مطالعه چگونگی شکل گرفتن قدرت و سهم شدن در آن است، بنابراین، کلیدواژه سیاست را قدرت تشکیل می‌دهد. سیاست‌مداران موظف هستند با استفاده از جایگاه خود در موازنه قدرت ساختارهای مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را ایجاد، هدایت و کنترل نمایند. سیاست و اقتصاد قواعد تعریف شده‌ای دارند که مواد ذاتی آنها را تشکیل می‌دهد، مثل دادوستد که یک کنش اقتصادی است، اما در این میان عناصر فرهنگی‌ای وجود دارند که با وجود بیرونی بودن‌شان، بالندگی سیاست و اقتصاد به آنها وابسته است. این عناصر را فرهنگ سیاست و فرهنگ اقتصاد می‌نامیم. فرهنگ با قیود مختلف، آن چیزی است که باعث فرهیختگی می‌شود، یعنی امری فراتر از دانش وابسته به طبیعت. اگر چه امروزه «معنای گسترده‌تر فرهنگ معطوف است به هر آنچه انسان را از حیوان متمایز می‌کند (گل‌محمدی، ۱۳۸۱، ۱۲۳)، اما تعریف الهیاتی از انسان مانع از آن می‌شود که این معنای گسترده از فرهنگ را بپذیریم. از دیگر سو، زندگی اجتماعی بستر اصلی اقتصاد و سیاست است، اما فرهنگ بستر گسترده‌تری دارد. «فرهنگ به انحاء گوناگون بر زندگی، تمایلات، آرمان‌ها و بر آزادی‌هایی که جست‌وجو می‌کنیم احاطه و فراگیری دارد» (رایو و والتون، ۱۳۸۷، ۴۶). فهم راه‌های مناسبی که باعث می‌شود مؤلفه‌های فرهنگی در پیشرفت اثر گذاشته و ملزومات استراتژی‌های مطلوب را معین کند، بسیار مهم است. اینکه چگونه فرهنگ، سیاست‌ها را اصلاح یا تعدیل و برنامه‌ها را اخلاقی‌تر می‌کند، امر خطیری است که با ساده‌انگاری به‌دست نمی‌آید. «گاهی



۱۱۵۳ ► تعامل خانواده و دولت

تمایل بیش از حد برای توجه کافی به نقش فرهنگ منجر به اتخاذ دیدگاهی دستوری درباره فرهنگ و تأثیر آن بر فرایندهای پیشرفت است» (همان، ۴۴). آنگاه روشن است فرهنگ قبل از آنکه در اجتماع پدید آید در خانواده پدید می‌آید. در واقع، افراد باید در خانواده فرهیخته شوند و سپس این روند بسط یافته و به سایر منابع فرهنگ‌ساز هم توسعه یابد. افزون بر آنکه دین هنوز هم به لحاظ فرهنگی منبع مهم معنابخش به خانواده ایرانی است.

بنابراین، زمانی که از رابطه قدرت، سیاست و فرهنگ سخن می‌گوییم مانند آن است که از رابطه دولت و خانواده گفت‌وگو می‌کنیم. «در جامعه ایران دولت به لحاظ سیاسی و خانواده به لحاظ اجتماعی و دین به لحاظ فرهنگی نقش مرکزی دارند» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶، ۵۷). تعامل میان سه نهاد نقطه مطلوب برای حرکت به سمت بازتولید خانواده است؛ به خصوص که دین، هم برای خانواده‌ها و هم برای دولت‌مردان ما اهمیت دارد. این در حالی است که وجه عینی خانواده در ایران سریع‌تر از وجه ارزشی و معنایی آن تحول پیدا کرده و در سطح گسترده‌ای ارزش‌ها و رفتارهای مربوط به اصالت‌یافتگی اقتصاد، مدرنیته و تکنولوژی جدید را پذیرفته است (بهنام، ۱۳۸۱). این وضعیت تناقض‌گونه ایجاب می‌کند که تعامل میان دولت و خانواده غنی‌تر شود. این رابطه از جانب دوطرف خانواده و دولت قابل بررسی است.

۴. الگوی ارتباطی خانواده با دولت

۴-۱ خانواده، ظرفیت‌سازی و سرمایه اجتماعی

چنانچه گذشت کارآمدی سیاست، اقتصاد، مشارکت‌های اجتماعی و هرگونه کنش اجتماعی دیگر، به مؤلفه‌های فرهنگی وابسته است. سیاست پویا که در پی ایجاد عدالت، تدبیر، عزت، اقتدار باشد از یک‌سو به وجود سیاست‌مداران متعهد، متخلق و زیرک و از سوی دیگر به کنش‌گران و مردمی وابسته است که دارای بینش عمیق و منش وارسته‌ای باشند. به عبارت دیگر سیاست‌مداران و مخاطبان آنها، همگی وجه سوژگی خود را برای تحقق جامعه‌ای سیاسی و متعادل حفظ کرده و در عین حال تعاملات سیاسی خود را در چهارچوب‌های معین رفتار قرار دهند.

سودمندی در عرصه سیاسی بر پاره‌ای صفات مانند عزم و اراده قوی، مدیریت، شجاعت، سعه صدر، حق‌پذیری، انتقادپذیری، هم‌گرایی و هم‌یاری، عدالت‌خواهی،



صداقت، پرهیز از نفاق، مدیریت بحران، تمکین در برابر قانون، پذیرش سلسله مراتب سیاسی، اجتماعی و صبر، مدارا و گذشت مبتنی است. قرآن کریم جامعهٔ مسلمان را جامعه‌ای می‌داند که مرز میان دوست و دشمن را می‌شناسد و اخلاق مواجهه با هر دسته را رعایت می‌کند: محمد رسول و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم (فتح، آیهٔ ۲۹). رعایت این توازن که نامش در ادبیات تخصصی شیعه، تولی و تبری است، نیازمند آن است که علاوه بر بینش، ظرفیت اخلاقی و ممارست بر خلق هر موقعیت را در جای دیگر یافته باشد. این صفات همه در خانواده شکل می‌گیرند و هر کودک ابتدا در خانواده جامعه‌پذیر می‌شود.

مواجههٔ صحیح با مشکلات که شامل واقع‌نگری، درک حدود مشکل، مسئولیت‌پذیری برای حل یا صبر بر گذشت زمان برای گذراندن بحران در درون خانواده، اعضای را برای حضور در محیط اجتماعی و مواجهه با مسائل بزرگ‌تر آماده می‌کند. مدارا با اعضای خانواده، رعایت حریم‌ها و گردن‌گذاری در مقابل سلسله مراتب خانوادگی نیز علاوه بر آنکه هر عضو را برای مشارکت‌های سیاسی آماده می‌کند، ولایت‌پذیری اجتماعی و سیاسی را بازتولید کرده و به تدریج از رفتار سیاسی آسیب‌زدایی می‌شود، زمانی که آحاد یک جامعه در یک خانوادهٔ سالم و متخلق، جامعه‌پذیر می‌شوند. منازعات سیاسی را دست‌مایهٔ تحقیر، توهین، تهمت‌زنی، انگ‌زنی و شایعه‌پراکنی قرار نمی‌دهند. این افراد همواره با طرح آزادانه دیدگاه‌های خود در خانواده از فشار اجتماعی خود را رها ساخته و اعتماد متقابل در خانواده را بستر مناسبی برای گفت‌وگوهای سیاسی و اجتماعی می‌یابند (نگاه ویژه، ۳۴). این سرمایهٔ عینی و معنوی، جامعه را از تلاطم‌های عصبی شهروندان می‌رهاند. بحث گروهی و آزاد نیاز به فرهنگ‌سازی در اجتماع دارد ولی در خانواده به راحتی صورت می‌گیرند. افراد گفت‌وگوگر و بردبار می‌توانند نیروی انسانی جامعه‌ای فهمیم را ایجاد کنند. در مقابل فرهنگ بی‌تفاوتی، که آن هم در خانواده درونی می‌شود و برمبنای شک و دودلی یا فردگرایی و تعیّش مفرط قرار می‌گیرد، تأثیر زیادی در تنزل مشارکت‌های سیاسی دارد (رایو، والتون، ۱۳۸۷، ۴۹).

به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر به دنبال تحولات متعدد در نهاد خانواده، با وجود آنکه سرمایهٔ انسانی این نهاد رشد یافته ولی به موازات آن سرمایهٔ اجتماعی ارتقا پیدا نکرده است. درحالی که عامل کارآیی نهادها از جمله نهاد خانواده، سرمایهٔ اجتماعی



است. سرمایه اجتماعی عاملی است که کمک می‌کند تا افراد عضو نهادهای اجتماعی (مانند خانواده) به منابعی چون اطلاعات، آموزش، انواع حمایت‌های مادی و معنوی دست یابند (شکرپیگی، ۱۳۸۹، ۸۹). اگر هر فرد با عضویت در خانواده و از مسیر هم‌بستگی خانوادگی حجم قابل قبولی از هنجارها و ارزش‌ها را در خود درونی کند و از این طریق به اعتبار اجتماعی و اعتمادسازی دست یابد، به این سرمایه رسیده است. خانواده در مسیر ظرفیت‌سازی به‌خصوص برای نظام اسلامی کاربرد مهم دیگری نیز دارد که از طریق تربیت دینی اعضا نیز فراهم می‌شود. کوشش خانواده برای به هم آوردن نسلی مؤمن و در عین حال حساس به مسائل انقلاب و دوست‌دار حکومت دینی علاوه بر آنکه تعادل جمعیتی را به سود مؤمنان تغییر می‌دهد به‌طرز منحصر به فردی، به مدافعان حکومت دینی می‌افزاید. پدید آمدن نسلی متخلق و منضبط که دغدغه کارآمدی حکومت دینی داشته باشند، باعث پیشرفت کشور در عینیت نظام اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه خواهند شد؛ چه آنکه، این نسل حکم نیروی انسانی بزرگی را دارند که از قله تا قاعده این هرم سیاسی را یاری می‌رسانند. مثال بسیار ساده در این‌باره شرکت مردم علاقه‌مند به نظام و کشور در راه‌پیمایی‌های مربوط به انقلاب است؛ سرمایه اجتماعی عظیمی که هم از منبع دین و هم از منبع ملیت ارتزاق می‌شود. گفتنی است آنجا که مسئله‌ای حساسیت خانواده ایرانی را برمی‌انگیزاند، مردم با وجه هم‌بسته خانواده در این شعایر شرکت می‌کنند.

۴-۲. اصلاح الگوی سبک زندگی

در مقابل تمام خصلت‌های پیش‌گفته که خانواده در روند جامعه‌پذیری اعضایش به بسط آنها در جامعه کمک می‌کند، صفاتی وجود دارند که غلبه آنها بر مشی خانوادگی، تعامل خانواده با دولت را به کلی تغییر می‌دهد. خانواده‌ای که رفاه‌زده، سرگرمی محور و لذت‌گرا بوده و فردگرایی را در اعضای درونی کند فقط حساسیت‌های اقتصادی و رفاهی آنها را برمی‌انگیزاند و آنها را با مسئولیت محوری، جمع‌گرایی و مصلحت‌مداری، اخلاقی بودن نمی‌پروراند. این درحالی است که مفیدیت شهروندی و حیثیت اجتماعی - سیاسی مسلمانی در گروه این صفات هستند. گاهی فقط تغییر سبک اقتصادی خانواده می‌تواند در این راستا بسیار اثرگذار باشد. برای مثال اقتصاد خانواده شهری خودبسنده نیست. روند عادی در زندگی‌های خانوادگی همواره تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها، تحولات پولی و چرخش بازار است.



دامنهٔ این تأثیر به سفرهٔ خانواده، بحث‌های خانوادگی، شرایط روانی میان اعضا، حتی پدیده‌های ازدواج و طلاق کشیده می‌شود. اگر چه مدل خودبستگی اقتصادی در دوره‌های پیشامدرن برگشت‌ناپذیر می‌نماید (روزن باوم، ۱۳۶۷، ۱۲۹)، نگاه آینده‌نگر به خانواده ایجاب می‌کند بدانیم برای استقلال اقتصادی خانواده‌ها با ده‌ها فایدهٔ اخلاقی چه مدلی طراحی شود و چه مقدار از سبک‌های پیشین قابل بازیابی هستند. الگوهای جدید سبک زندگی، پیش‌فرض‌های مهم نوعی از شهروندی که مطلوب نظام دینی است از میان می‌برد. اگرچه برای اصلاح این الگو به الزامات بیرونی و اصلاح هنجارهای متعددی که به‌خصوص از طریق رسانه‌ها ارسال می‌شوند نیاز است، ولی خانوادهٔ مسلمان نیز باید خود را به‌گونه‌ای حراست و بازتولید کند که همواره الگوی ارتباطی آن با حکومت اسلامی آسیب‌زدایی شود.

۳-۴. عاملیت خانواده

اگر برای خانواده هویتی مستقل قایل باشیم به قدرت ادراک منش‌های مختلف خانوادگی، علی‌رغم رویکردهای متنوع نظام سیاسی که در جهان است، دست خواهیم یافت. وجود خانواده‌های مذهبی در جهان غیرمذهبی، خانواده‌های مسلمان در جهان غیرمسلمان، خانواده‌های ارزشی در جامعه ارزش‌گریز و حتی خانواده‌های غیرمذهبی، غیرسیاسی، غیرارزشی در جامعه‌های مذهبی و ارزشی، نشان‌دهندهٔ این هویت مستقل است. البته خانواده بیشتر زمانی این استقلال را نشان می‌دهد که بخواهد خود را به‌عنوان یک هویت در مقابل موج‌های کوبنده‌ای که ارزش‌های ذاتی آن را نادیده می‌گیرد، مقاومت کند. ارزش‌هایی که علی‌رغم تحولات نسل به نسل منتقل شده‌اند. اعتقاد به تأثیر بلامنازع دولت‌ها یا نظام‌های اجتماعی، خودآگاهی خانواده را از ظرفیت‌هایش نابود می‌کند. بنابراین، باید روش‌هایی را به‌دست آورد که امکان تصمیم فردی در خانواده را مقابل اجتماع بالا ببرد. گفتنی است در این میان عواملی چند وجود دارند که می‌توانند این مقاومت فطری نهاد خانواده را درهم بشکنند.

۳-۴-۱. نسبی‌گرایی در ارزش‌ها

عدم اعتقاد به وجود ارزش‌های پایدار، چالشی انسان‌شناختی است. در هم‌ریختگی تعریف انسان که فلسفه‌های پساساختارگرا بدان دامن زده‌اند (بومر، ۱۳۸۲، ۸۷۵-



(۸۷۶)، آثار خود را به‌عنوان یک نظریه، در رابطه انسان و اخلاق نشان داده است. نفی بعد متافیزیکی در انسان مساوی با نفی ثبات و ارزش‌های ماورای مادی است. عناصر اخلاقی زمانی که از پشتوانه متافیزیکی برخوردار نباشند تحول‌پذیر و موقعیت‌محور بوده، اطلاق و حتمیت خود را از دست می‌دهند. در صورت اعتقاد به حقانیت و اطلاق در اصول اخلاقی، می‌توان از حریم اخلاق دفاع کرد، مسئولیت عمل را پذیرفت و دیگران را به موازین اخلاقی مورد توافق عقل و خرد همگانی (چیزی نظیر آرای مشهوره) دعوت کرد. لیکن «در همه‌صداها‌ی اخلاقی هیچ‌کس نمی‌تواند دیگران را ساکت کند و افراد با ذهنیت خود به مثابه یگانه مرجع اخلاقی غایی تنها می‌مانند» (باومن، ۱۳۸۴، ۳۱). نسبی‌گرایی اخلاقی و ارزشی، ذاتاً عاری از قوت و قدرت درونی نیرومندی برای انسان‌ها و پیروان است. آدمیان در این شرایط هیچ انگیزه‌ای برای وفاداری به قواعد اخلاق ندارند.

این مسئله در جای خود بسیار عمل‌گرایانه است، چرا که به‌طور چشمگیری در ایجاد فاصله میان نسل جدید و نسل پیشین تأثیر گذاشته، باعث می‌شود که نسل جدید ارزش‌های والدین خود را ارزش‌های خود نداند. شکاف نسلی نیز به تطورات بی‌رویه در خانواده دامن می‌زند. در همین فرض است که ممکن است نسلی انقلاب کند و نسل بعدی نخواهد آرمان‌های انقلاب را حفظ نماید. درواقع، خانواده به مرور ارزش‌هایش سیال‌تر شده و اساساً به پدیده مقاومت متعهد نمی‌ماند.

۴-۳-۲. تحول نظام معنایی خانواده

انسان و پیرو آن خانواده، نظام معنایی خود را از منابعی دریافت می‌کند. هر چقدر که آن منابع برای خانواده قداست بیشتری داشته باشند، خانواده در حفظ نظام معنایی تولید شده از سوی این منابع مقاومت بیشتری می‌کند. اگر خانواده نظام معنایی خود را از دین کسب کند به آن شرط که این مهم به وساطت مرجعیت دینی صورت بگیرد، یعنی خانواده مفاهیم مهم دینی را نه به‌صورت خودخوان، بلکه از مرجع ذی‌صلاح کارشناسی دینی دریافت کند، قداست معانی به پایداری بیشتر آنها خواهد انجامید. جایگاه و تأثیر دین در مقاوم‌سازی افراد و جوامع نزد اندیشمندان غیر مسلمان نیز پذیرفته است. کاستلز می‌نویسد دین یکی از مهم‌ترین عناصر هویت‌ساز است که می‌تواند مقاومت ایجاد کند و هویت دینی یکی از معنابخش‌ترین هویت‌هایی



است که به احتمال خیلی زیاد در رویارویی و تضاد با ارزش‌های جهانی شدن پیدا می‌شوند (کاستلز ۱۳۸۰).

در مقابل، اگر نظام معنایی خانواده عرفی شود، حتی تعریف خانواده از دین‌داری دچار عرفی‌زدگی گشته، رفتارهای ارزشی خانواده دچار تناقض می‌شوند. خانواده عرفی‌شده حتی اگر بخواهد مذهبی بماند آن قرائتی از مذهب را می‌پذیرد که مانع دنیاگرایی او نشود، قرائتی که در سایه آن می‌توان هم به مسجد رفت و هم به ماهواره چشم دوخت، هم در عزاداری‌های مذهبی و مراسم دسته جمعی دعا و مناجات شرکت کرد و هم در مجالس لهو و لعب و.. (نگاه ویژه، ۱۳۹۰، ۳۹)، درواقع، دین در این نوع تعبیر، بخشی از هویت خود را که بعد سلبی است از دست می‌دهد.

در این وضع، تحلیل وضعیت خانواده ایرانی برای دولت‌مردان به آسانی صورت نمی‌گیرد و می‌تواند آنها را سردرگم نماید. از آنجایی که اسلامیت این خانواده در گرو نظام معنایی‌ای است که خانواده به آن پایبند است، تشّت و تعارض در این نظام معنایی، تحلیل این نوع خانواده را جهت هرگونه برنامه‌ریزی فرهنگی دچار مشکل خواهد ساخت.

در مقابل، اگر خانواده متوجه موقعیت رو به تحوّل خود باشد و بر حفظ ارزش‌های خود اصرار داشته باشد، می‌تواند مطالبه‌گرانه بر محیط اجتماعی و ساختارهای سیاسی اثر بگذارد. درواقع، خانواده قدرت دارد که انحنای دولت یا نظام‌های اجتماعی_سیاسی را در زمینه ارزش‌های پایدار و ذاتی، راست نماید.

اگر برای خانواده عفت عمومی، غیرت‌ورزی، قناعت، ارزش‌های اجتماعی مثل جمع‌گرایی، دلسوزی، عدالت و... مهم باشد می‌تواند اعتراض اجتماعی و شبکه‌ای را در راستای حفظ این ارزش‌ها شکل دهد. وجود شبکه‌های خانواده‌گرا که صرفاً براساس خواست خودجوش مردمی شکل می‌گیرند به مطالبات آنها عمومیت بخشیده و آنها را نیرومند می‌سازد. در همه جوامع «موفقیت زندگی اجتماعی تا حدود زیادی به کارهای خودجوشی وابسته است که مردم برای یکدیگر انجام می‌دهند» (رایو و والتون، ۱۳۸۷، ۴۹). اگر خانواده‌ها حساسیت خود نسبت به ارزش‌هایشان را از دست ندهند درواقع، جامعه به بی‌تفاوتی خردکننده‌ای دچار خواهد شد و در این بستر، فشار اجتماعی برای حفظ دستاوردهای گران‌سنگ بشری بر نظامات سیاسی کم می‌شود. تشکیل شبکه‌های فرهنگی اجتماعی و سیاسی از خانواده‌های هم‌اعتقاد مذهبی به توسعه برنامه‌های اسلامی دولت‌مردان، یاری بزرگی می‌رساند.



۵. الگوی ارتباطی دولت با خانواده

در این الگو دو شیوه ارتباطی قابل تصور است:

۵-۱. شیوه غیر مستقیم

در این شیوه دولت به صورت نامشهود، خانواده را به عنوان عضو فعال جامعه در پیش روی، برای ساختن اجتماعی پویا و خلاق تقویت کرده و به کار می‌گیرد. به این منظور دولت امور ذیل را انجام می‌دهد:

۵-۱-۱. اقتداربخشی به خانواده

اگر دولت بخواهد از ظرفیت‌سازی خانواده برای منافع ملی استفاده کند و سطح فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه را با استفاده از فرایند جامعه‌پذیری که در نهاد خانواده رخ می‌دهد ارتقا دهد، می‌بایست خانواده پیشاپیش قدرتمند و تأثیرگذار باشد. بدیهی است که «مفهوم اقتدار با نظارت مرتبط است» (کوزر، روزنبرگ، ۱۳۸۵، ۵۵۵) و هر چه نظارت مردان بر خانواده و زنان در سازمان داخلی خانواده کاهش یابد، از اقتدار سلسله مراتبی آنان در خانواده نیز کاسته می‌شود. در این شرایط نه فقط نقش‌های جنسیتی زوجین نسبت به یکدیگر بلکه نقش‌های جنسیتی آنها درباره والدگری نیز دست‌خوش تحولاتی نه‌چندان مطلوب می‌شود. اقتداربخشی به خانواده در قالب واگذاری مسئولیت‌های ذاتی خانواده به خودش و مطالبه مسئولیت‌ها و نتایج از آن تحقق می‌یابد. گفتنی است خانواده به حسب ذات، خود را دارای این رسالت‌ها می‌داند ولی نظام‌های اجتماعی در روند مدرن‌سازی، این مسئولیت‌ها را از خانواده سلب کرده و خود به عهده گرفته‌اند. در این راستا، عقلانیت نقش بی‌بدیل خانواده در این باره مورد چالش قرار گرفته است.

مهم‌ترین جنبه‌ها برای بازگشت اقتدار به خانواده، مرجعیت اخلاقی و آموزشی خانواده برای اعضا، صاحب اختیاری آن و ضرورت پاسخ‌گویی اعضا به کانون‌های اراده خانواده یعنی والدین و مدیریت آن است. تکثیر منابع هنجارفرست به‌خصوص رسانه‌ها، تکثیر مراکز آموزشی، شیوع رابطه‌های دوستانه و رابطه‌های شغلی که به طرز نامحسوسی به انتقال هنجارها می‌پردازند، به‌ویژه در صورتی که هنجارهای ارسالی آنها با هنجارهای خانواده متضاد باشند؛ خانواده را از این شأن و مسئولیت تهی می‌سازد. این باور که خانواده با جانب‌داری کامل، از اعضایش حمایت می‌کند و سعادت آنها را



سعادت خود می‌داند، باوری جدی است که امروزه تضعیف شده است. رهاسازی کودکان در انبوهی از مفاهیم و گزاره‌های درهم معطوف به خیر و شر و گسترش این ایده که آدم‌ها خاکستری‌اند؛ ایده‌ای که به‌طور مداوم از رسانه‌ها منتقل می‌شود، سیطره خانواده تربیت‌مدار را که به تربیت انسان‌های پاک پایبند باشد، از میان می‌برد. به همین جهت است که خانواده‌ها به آرامی با درصدی از بدی در فرزندانشان به راحتی کنار می‌آیند. این امر زمانی بیشتر حایز اهمیت می‌گردد که خوبی و بدی هر چه بیشتر عرفی شود و خانواده‌ها نیز از افزایش خزنده بدی در مناسبات اخلاقی فرزندانشان غفلت کنند.

در کنار ابهام‌زایی در مفاهیم ارزشی - ضدارزشی و انسان خوب - انسان بد، برخی نهادهای اجتماعی به‌خصوص رسانه از صاحب اختیاری خانواده نسبت به اعضا و اهمیت سلسله مراتب خانوادگی کاسته‌اند. خانواده غیرمقتدر، والدین غیرمقتدر و شوهران و پدران غیرمقتدر که به‌طور دایم بازنمایی می‌شوند نخواهند توانست از تمامیت خانواده دفاع کرده و مدیریت فرآیند جامعه‌پذیری را در اختیار بگیرند. احیای اصول اسلامی در الگوی خانواده مطلوب که در چهارچوب احترام به بزرگ‌تر و رحم بر کوچک‌تر مشکل می‌گیرد و می‌تواند این اقتدار را باز تولید کند.

۵-۱-۲. حمایت از والدگری و همسری

نظام اسلامی با حمایت‌های خاص از نقش والدینی و همسری به ایفای این نقش‌ها غنا بخشیده و در نتیجه، از فراخور ایجاد خانواده سالم خود برخوردار می‌شود. اگر والد پدر، مسئولیت تأمین اقتصادی خانواده و هدایت اخلاقی را بر عهده دارد باید از امکانات و توان بالفعل ایفای نقش برخوردار باشد. نوسانات اقتصادی و وضعیت کاهنده در شغل‌های کم درآمد، ایفای این نقش برای پدران را توان‌فرسا می‌کند. بسیار واضح است که در شرایط فعلی این امر در دامن زدن به عدم تمکین اعضای خانواده از اوامر پدر تا چه میزان تأثیرگذار است. همچنان‌که ارتقای آگاهی‌های پدران درباره موضوعات دینی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی به نقش تعلیمی پدران کمک می‌رساند.

مادران نیز، نیازمند حمایت‌های تأمینی، تشویقی هستند تا از اجرای نقش خود باز نمانند نگرانی درباره آینده، تحقیر نقش‌های خانگی، فقدان آموزش‌های روزآمد برای ایفای نقش مادری در عصر کنونی، مادران را در این باره ناتوان می‌سازد. استفاده از تجارب موفق دیگر کشورها درباره سیاست‌گذاری‌های حمایتی اگرچه می‌تواند مطلوب



باشد، اما عدم توجه به بنیان‌های ایدیولوژیک آنها، به غربی‌سازی خانواده ایرانی می‌انجامد. یکی از نمونه‌های حمایتی در کشورهای اروپایی طرح «دستمزد مادری» است (سگالن، ۱۳۷۰، ۳۲۲-۳۲۴). این طرح مبتنی بر فرضیه اجتماعی بودن نقش مادری است. مزدی کردن مادری، این رفتار را که اصولاً رفتاری کیفی است، دچار معیارهای اندازه‌گیری و کمیت‌گرایی می‌کند.

از سوی دیگر یکی از مشکلات جامعه ایرانی ضعف آگاهی بخشی بجا و به‌موقع درباره نقش همسری است. وقتی همسران از روابط متنوع خود با یکدیگر (رابطه‌های کلامی، غیرکلامی، معاضدت‌ها و معاشرت‌ها) احساس بسندگی نداشته باشند، پیامدهای آن به سطح جامعه سرریز می‌گردد. بنابراین، آگاهی‌بخشی و مهارت‌افزایی در این باره که می‌تواند به وسیله مؤسسات دولتی و غیردولتی صورت گیرد از انفجار عواطف و نیازهای سرکوب شده جلوگیری می‌کند.

حکومت می‌تواند ضمن ترویج مفاهیم ایجابی درباره همسری و والدگری از فروپاشی تابوهای مربوط به طلاق، خیانت به همسر، خشونت در خانواده ضعف مدیریت فرزندان هنجارشکن سنت‌گرایز ممانعت به عمل آورد.

۵-۱-۳. تقویت ویژگی‌های مثبت قومی در پاس‌داشت حریم خانواده

ایران بافت قومیتی متنوعی دارد. هر قومیت نیز رفتارهای فرهنگی خاص خود را دارد که به کمک آنها در مقابل تغییرات ملی و جهانی حتی‌الامکان مقاومت می‌کنند. این مسئله به‌صورتی است که گاهی یک قومیت با یک شعار یا علامت خاص در رفتار خانوادگی یا عشیره‌ای خود، در کشور بازشناخته می‌شود. مراسم آیینی در رخدادهای خانوادگی و فامیلی، خصلت‌های جمع‌گرایانه مانند رسیدگی خاص به فامیل، سخاوت‌مندی، غیرت‌مندی نسبت به نوامیس خانوادگی یا فامیلی، اهمیت به کار و تلاش و قناعت‌بخشی از این ویژگی‌ها را تشکیل می‌دهند.

بازنمایی این خصلت‌ها و ترویج فواید و نتایج اهمیت دادن به آنها، به رمزگشایی پایداری خانواده در این قومیت‌ها کمک می‌کند. ارائه این الگوها و اشاعه آنها به‌خصوص در کلان‌شهرها و به‌ویژه در پایتخت به بازتولید این مفاهیم کمک می‌کند. به‌نظر می‌رسد زمان آن رسیده که حرکت آرمان‌های درست خانوادگی از شهرهای کوچک به پایتخت و کلان‌شهرها آغاز شود.



۵-۱-۴. بازتعریف شاخص‌های رشد درباره خانواده

مفهوم توسعه در گفتمان رایج به فعلیت رساندن ظرفیت‌های مادی در زندگی، بسط رفاه، استفاده از تکنولوژی و ابزارهای پیشرفته در طول و عرض یک کشور است که شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری آن در بررسی تطبیقی نسبت به کشورهای مختلف، مطرح شده است. این شاخص در زمینه ارزیابی امور کیفی مثل سطح دین‌داری، میزان تخلق به اخلاق و آداب، شناسایی هویت‌مندی آحاد یک ملت کارآمد نیستند. بنابراین، ما به‌طور کلی نیازمند بازتعریف مفهوم توسعه و بازشناسی شاخص‌های ارتقا هستیم.

به‌طور خاص نیز علاوه بر آنکه دیدگاه نظری ما درباره تعریف خانواده، خانواده موفق و سالم و معیارهای رشد و تعالی یک خانواده از دیدگاه غربیان متفاوت است، خانواده ایرانی از نگاه مردم‌شناسی و مطالعات بومی امتیازاتی دارد که ما را به بازتعریف شاخص‌های رشد مربوط به آنکه مبتنی بر مطالعه رئالیستی درباره وضعیت موجود خانواده است، وامی‌دارد. از سوی دیگر، به‌نظر می‌رسد به‌طور ویژه «نظریات فرهنگی درباره خانواده باید یک گام رو به جلو بوده و آینده‌نگر باشند» (روزن باوم، ۱۳۶۸، ۱۲۴). آینده‌پژوهی، دانش و معرفت شکل بخشیدن به آینده به شیوه‌ای آگاهانه، عاملانه و پیش‌دستانه است و انسان را از غافلگیری در برابر تغییرات محافظت می‌کند. یکی از پیش‌فرض‌های آینده‌پژوهی آن است که آینده محتوم و قطعی نیست و پدید آمدن آن بستگی بی‌واسطه به اراده انسان‌ها دارد (www.FuturesDiscovery.com). در روایات اسلامی انسان خردورز به انسانی تعریف شده که به آینده وارد می‌شود نه کسی که آینده او را به‌طور دائم شگفت‌زده کند: «... انسانی که از نور عقل بهره گیرد همواره گذشته را جبران می‌کند و بر آینده وارد می‌شود، می‌داند در چه موقعیتی قرار دارد و چرا آنجاست، از کجا آمده و به کجا می‌رود» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱ و ۲۵). با این وصف خانواده‌پژوهی هم بر مطالعات عینی، بومی و فرهنگی متکی است و هم بر آینده‌پژوهی.

براین‌اساس، خانواده موفق و رشدیافته در این نگاه خانواده‌ای است کمال‌گرا، فرهیخته، پرکار، قانع، دیگرخواه، اهل مدارا و گذشت که دائماً نسبت خود را با شرایط زمانی و مکانی می‌سنجد، دین را یکی از سنجه‌های مهم برای تعیین رشدیافتگی خود می‌داد، آداب کلی خود را که هویت ممتاز خانواده ایرانی را برایش رقم زده است می‌شناسد و در رفتار عقلانی، رفتار عاطفی، الگوی مدیریتی، الگوی مصرف، رفتار



تعامل خانواده و دولت ▶ ۱۱۶۳

معاشرتی با حوزه بیرونی، رفتار جنسی از نظریه‌های معینی تبعیت می‌کند. در عین حال، مطالعات آینده‌نگر به ما می‌گویند عدم مدیریت ابعاد تحول در آینده، مهم‌ترین کارکرد خانواده را «مصرفی بودن» می‌گرداند. مصرفی شدن خانواده و التزام به ارزش‌های آن، خانواده را از مفاهیم فوق‌دور می‌سازد.

بنابراین، ضرورت دارد با نگاه به آینده شاخص‌های رشد مربوط به خانواده را که مبتنی بر دسته‌ای نظریه درباره خانواده و ارزش‌های ذاتی آن، جنسیت و الگوهای رفتاری مربوط به آن و الگوی سبک زندگی متدینانه است استخراج کرده و تحقق بخشیم؛ چه آنکه حکومت برای ارزیابی وضعیت موجود و رساندن خانواده مسلمان ایرانی به نقطه تعالی، نیازمند پیش‌نیازها و شاخص‌های رشد است. بخشی از این شاخص‌ها مربوط به تغییرات فکری، بینشی و رفتاری‌اند که اساساً کیفی بوده و با سنج‌شناسی‌های موجود به‌دست نمی‌آیند.

در همین راستا، خانواده با الزامات بیرونی نیز مواجه است، الزاماتی که ساختارهای اجتماعی در آن‌بار وجود دارند و از این جهت، به گونه دیگری با حکومت و خط مشی‌های آن مواجه می‌شوند. برای مثال اوقات فراغت که به تدریج کمیت بیشتر و کیفیت متنوع‌تری پیدا می‌کند، نقطه تلاقی مهم حکومت و خانواده است. در الگوهای ارتباطی موجود دولت خود را موظف می‌بیند که برای اوقات فراغت برنامه‌ریزی کند. ساخت پارک‌ها و فضاهای تفریحی حتی دخالت در نحوه گذراندن اوقات فراغت در این پارک‌ها به وسیله پخش موسیقی و ترغیب به انتخاب بازی‌های خاص از طریق قرار دادن وسایل بازی، قرار دادن مانیتورهای بزرگ در وسط پارک‌ها که خانواده‌ها را وادار می‌کند به جای گذراندن اوقات با یکدیگر مانند زمانی که در منزل هستند به صفحه‌های بزرگ تلویزیونی خیره شوند، شکل‌های دیگری از این دخالت مستقیم است که مسیر علایق و سلیق افراد را هم تغییر می‌دهد.

رسالت حکومت برای مدیریت اوقات فراغت از عقلانیت قابل دفاعی برخوردار است. سازمان دادن به این امر دغدغه همیشگی دولت‌ها حتی دولت‌های لیبرال بوده است. «در سال ۱۹۲۴ مقارن نخستین کنفرانس بین‌المللی درباره وقت آزاد کارگران احساس عمومی این بود که هرچه زمان کار کم‌تر شود باید به فعالیت‌های اوقات فراغت سازمان بیشتری داد (دومازیه، ۱۴۲). مدیریت اوقات فراغت از آن‌رو اهمیت می‌یابد که با صنعت پیوند خورده و صاحبان سرمایه برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند؛



صنعتی که لبریز از تخیل و ابداع است. افزون بر آنکه ماشینیزم توازن میان کار و فراغت را (به سود فراغت) به هم زده است (همان، ۱۴۸). ازسوی دیگر، امروزه فراغت به‌عنوان یک ارزش و شیوه‌های گذران آن به کدهای ارزش‌یابی موقعیت اجتماعی افراد تبدیل شده‌اند.

به‌نظر می‌رسد حکومت دربارهٔ گذراندن اوقات فراغت در دو جهت می‌تواند به شکل بهتری به خانواده‌ها کمک برساند. در وهلهٔ اول خانواده‌ها را نسبت به مدیریت اوقات فراغت خود حساس و ترغیب کند. خانواده به اقتضای علایق شخصی، اعتقادات پایه و امکانات خود بهتر می‌داند که زمان‌های فراغت خود را چگونه برنامه‌ریزی کند. حکومت با آگاهی‌بخشی به خانواده‌ها و با خودداری از ایجاد و ارائهٔ الگوی واحد که معمولاً الگوی خانواده متوسط شهری با سبکی خاص در زندگی است، باید این اختیار را به خانواده بدهد که راه روشنی در این‌باره اختیار کند. ایجاد تنوع شدید و گزینه‌های متعدد، گاهی امکان انتخاب درست را از خانواده سلب می‌کند.

از سوی دیگر، توقع می‌رود که حکومت اسلامی در کنار ایجاد فضای مفرح و سرگرم کننده، از فرهنگ قرآن دربارهٔ لهو و لعب دور نشده و خانواده را به سمت تعیّش و خط مشی لهوی سوق ندهد. ازدیاد مراکز ورزشی، کارآموزی و مهارت‌افزایی، تشکیل گروه‌های سازندگی و امداد شهری و روستایی که توانایی‌های شخصی، تجارب فردی، روحیهٔ هم‌گرایی و سپاس‌گذاری را تشدید می‌کند، گزینه‌های بهتری برای گذراندن اوقات فراغت هستند.

۵-۲. شیوهٔ مستقیم

۵-۲-۱-۵ اتخاذ نگاه غیرانضمامی به خانواده

دومین صورت از تعامل دولت با خانواده در الگوی ارتباطی، توجه مستقیم به خانواده در قالب سیاست‌گذاری، قانون‌نویسی و برنامه‌ریزی است. مطابق قانون اساسی، حکومت خود را به تقویت نهاد خانواده موظف می‌داند. تقویت نهاد خانواده در ابعاد ملی مستلزم خانواده‌گرایی تمام خط‌مشی‌های مرتبط است. اسناد بالادستی، سندهای چشم‌انداز و برنامه‌های عمل ملی به‌طور معین باید خانواده‌گرا باشند. نه آنکه خانواده با نگاه انضمامی در رویکردهای مختلف دولت‌مردان و کارگزاران مطالعه و ملاحظه شود.



۱۱۶۵ ► تعامل خانواده و دولت

محوریت خانواده مقتضی آن است که سیاست‌ها، قوانین و برنامه‌های کلان همواره نسبت خود را با خانواده معلوم نموده، معین کنند چه اصلی از اصول مربوط به خانواده در اصول و چه اهدافی از اهداف خانواده در اهداف آنها قرار می‌گیرد. همچنان که در آسیب‌شناسی و برآورد نتایج هر طرح، برنامه و سند باید خانواده را به حساب آورده، آثار و پیامدها را بر خانواده مورد سنجش قرار دهند. این نگرش بدان معنا نیست که حکومت با رویکرد افراطی در مهندسی اجتماعی در عرصه خصوصی دخالت کند بلکه مقتضی آن است که به صورت فرایندی همواره تأثیر ایجابی و سلبی همه فعالیت‌های حکومتی را بر خانواده بسنجد. اهمیت این نگرش در زمانی بیشتر می‌شود که باور داشته باشیم با مدرن‌سازی شیوه‌های حکومتی که «فرد» موضوع اصلی در آنهاست، به آرامی سعادت خانوادگی تضعیف می‌گردد.

برای نمونه در مسیر اجرای شیوه‌های فوق حکومت حساسیت‌های خود را درباره گسست خانواده‌ها از دست می‌دهد. این نگرانی در حال حاضر وجود دارد که مبادا سیاست‌های مالیاتی دولت در آینده بار سنگینی بر خانواده‌ها تحمیل کند به نوعی که مانند کشورهای اروپایی (گاردنر، ۱۳۸۶)، دختر و پسر در صورت ازدواج قطعی و قانونی یا فرزنددار شدن یا خانه‌دار بودن زن، دچار مشکلات بیشتر و مشمول پرداخت مالیات‌های بیشتری شوند.

گفتنی است «به هر میزان که روابط خانواده با مؤلفه‌های اجتماعی کم‌تر و بی‌اهمیت‌تر شود (و خانواده عاملیت خود را از دست بدهد) برنامه‌ریزان اجتماعی کمتر به خانواده در ساخت اجتماعی توجه می‌کنند» (روزن باوم، ۱۲۷). بنابراین، غنی‌سازی این روابط از هر دو سو ضروری است.

۵-۲-۲. تسهیل عملکردهای خانوادگی

پس از انقلاب شکوهمند اسلامی و حاکمیت تفکر دینی، خانواده برای حکومت اهمیتی مضاعف یافت. از سوی دیگر، خانواده‌های مسلمان به جهت سلامت فضای اجتماعی و باور به این که دولت اسلامی متولی اسلامی‌سازی جامعه است، رسالت‌های بی‌شمار خود را به صورت مرئی و نامرئی به حکومت سپرد. نتیجه این دو امر آن است که حکومت متصدی و متولی بسیاری از سیاست‌های ذاتی خانواده شد. این امر نیز در جای خود در مواردی به غفلت بیش از حد در خانواده به تربیت فرزندان، بی‌توجهی به مهارت‌افزایی آنها، جهت گرفتن خانواده‌ها به سمت مسائل کم



اهمیت‌تر دربارهٔ خانواده، تبدیل شدن خانواده به نهادی صرفاً حمایت‌گر، بالا رفتن هزینه‌های دولت، ایجاد ساختارهای کم‌فایده و موازی دربارهٔ خانواده و تشدید فشار روانی به حکومت گردید. این درحالی است که دولت همیار خانواده در اکثر موارد باید مسیر را برای ایفای نقش خانواده و انجام مسئولیت‌های ذاتی آن از سوی خود نهاد خانواده هموار سازد یعنی نقش آن تسهیل‌گری است نه تصدی‌گری.

اگر خانواده با افزایش آگاهی، بالا بردن سطح اقتدار خود از طریق ایفای نقش‌های والدینی و کاهش فاصله میان نسلی و مدیریت رابطه‌های خانوادگی از نظر زمانی و مکانی، عاملیت بیشتر بیابد، باید برای آن در تأثیرگذاری عمومی سهم بیشتری قائل شد. در این راستا لازم است موقعیت خانواده به لحاظ ساختاری و به‌عنوان خانواده و به وسیلهٔ خود خانواده - نه یک سازمان دولتی - تحکیم شود. تشکیل سازمان‌های غیردولتی خانواده‌گرا، فدراسیون خانواده، دارا بودن سخنگو و تریبون برای ورود در گفتمان‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از جمله راهبردهای رسیدن به این هدف‌اند. خانواده حتی می‌تواند به اجتماعی مانند دین کمک شایانی برساند. اجتماعی مانند دین و جلوگیری از شیوع سکولاریزم در جامعه و رفتار توده‌ای، فقط به دولت بستگی ندارد. دولت‌ها در قالب ضوابط، دستورالعمل‌ها، نظام کیفری و... می‌تواند پوستهٔ جامعه را دینی نگه دارند ولی این مردم هستند که عامل دین‌داری‌اند. بنابراین، آنها خود می‌بایست دین را در فضای اجتماعی پذیرفته و عمل نمایند.

از نظر برخی اندیشمندان غربی نیز پایداری خانواده و صیانت فرهنگی جامعه مرهون اجتماعی شدن دین است. در مقابل، عرفی‌شدن سکولاریزم و جهان‌بینی آن، به پایداری خانواده ضرر می‌زند. تحقیقات به عمل آمده دربارهٔ جامعهٔ آمریکایی نشان می‌دهند احتمال طلاق میان زوجینی که مناسک مذهبی (جلوهٔ اجتماعی دین) را انجام می‌دهند ۱۸ درصد و در غیر آنها ۴۷ درصد و احتمال طلاق در میان زوجینی که هر دو دارای باورهای مذهبی مشترکی هستند بسیار ناچیزتر از کسانی است که هیچ‌گونه باور دینی ندارند (ویتز، ۸۴ و ۸۲).

قابل ذکر است حکومت دینی می‌تواند با ایجاد ساختارهای کارآمد حضور اجتماعی خانواده را تسهیل نماید مانند آنکه خانواده‌ها را به ایجاد شبکه‌های خانواده‌گرا ترغیب کند و حضور این شبکه‌ها را در ساختارهایش به رسمیت بشناسد. افزایش قدرت و



تأثیرگذاری خانواده در نهاد بزرگ آموزش و پرورش به اشکال مختلف و متعدد را مدل رایجی در این راستاست.

۵-۲-۳. لزوم همگرایی نهادی در قبال خانواده

با وجود نگرانی جدی از سوی حکومت راجع به مسائل خانواده مثل مشکلات نهاد ازدواج، عوامل و پیامدهای طلاق، اشتغال نان‌آوران، سلامت مادی و معنوی خانواده، همگرایی نهادی کافی در قبال خانواده دیده نمی‌شود. اکثر مراکز به صورت ناوابسته و غیرستادی در این باره فعالیت می‌کنند. هر مرکز از امر پژوهش بنیادی شروع تا برنامه‌ریزی عملی به پایان می‌برد. در حالی که اقتضای نگرش مهندسی به فعالیت‌های حکومتی این است که مسئولیت‌ها میان نهادها توزیع شده و براساس اعتماد متقابل، نهادهای سیاست‌گذاری، تقنینی و اجرایی خود را موظف بدانند از نهادهایی که ماهیت پژوهشی و مأموریت تحقیقاتی دارند در امر پژوهش کمک بگیرند. برای مثال زمانی که با پدیده‌هایی مانند افزایش سن ازدواج، تغییر الگوی روابط دختر و پسر، تغییر الگوی همسرگزینی، طول مدت تحصیل، تحصیل در شهرهای خارج از محل زندگی، شیوع تجردزیستی، طولانی بودن سن جوانی، تنوع در رفتارهای جنسی، عنان‌گسیختگی اخلاقی، نفوذ شعاع رسانه‌های غربی، ورود تکنولوژی‌های ارتباطی، افزایش مطلقه‌های جوان و... روبه‌رو هستیم. نهادی که مسئولیت پژوهش بر عهده اوست باید نظریه‌های اساسی درباره مسائل جنسی جامعه را به مثابه مسئله‌ای زیستی-فرهنگی، نظریه‌های تربیتی و جایگاه جنسیت را در همه امور مربوط تبیین کرده و دولت به فراخور نیاز خود از این نظریه‌ها در تولید اسناد، قوانین و برنامه‌ها استفاده نماید.

۵-۲-۴. اتخاذ راه‌حل‌های سیستمی و فرایندی

مطالعه مسائل خانواده و مسیر تطورات آن نشان می‌دهد مسائل خانواده به صورت سیستمی و فرایندی پدید آمده‌اند. به عبارت دیگر، دسته‌ای عوامل در شکل‌گیری مشکلات یا پدیدآوری مسائل نو برای خانواده تلفیق شده‌اند و این عوامل چندگونه نیز در طول زمان و با طی مراحل متعدد، خانواده را به نقطه موجود رسانده‌اند. برخی از این عوامل خرد و برخی کلان هستند. اما دیده می‌شود که برای بازیابی خانواده و حل مسائل آن، خانواده به تنهایی کانون توجه قرار می‌گیرد. این امر حل مسائل خانواده را به تعویق انداخته و آنها را تعمیق می‌کند. ساده‌نگاری نسبت به راه‌حل‌ها



خیال دولت‌مردان را بیش از حد آسوده ساخته و آنها را به سمت برنامه‌های مقطعی و زود بازده سوق می‌دهد.

ایجاد مرکز یا شورایی برای خانواده می‌بایست به هدف درگیر نمودن همه ساختارهای حکومتی که در تحولات، بروز مسائل یا کمک‌رسانی به حل مشکلات تأثیرگذارند، صورت گیرد. در غیر این صورت، چنان تشکیلاتی به نفع رفتار ارگانیک و رهایی‌بخش میان اجزای حکومت برای حل مسائل خانواده می‌انجامد.

۵-۲-۵. شناسایی مسئولیت نهادهای هنجارساز در بدنه حکومت از میان همه نهادهای دولتی، آموزش و پرورش، و رسانه دولتی بیشترین سهم را در همیاری خانواده بر عهده دارند.

در هیچ یک از اسناد این نهادها به جز فروع کلی، راهبردهای معینی معطوف به خانواده وجود ندارد. آموزش و پرورش افزون بر آنکه می‌تواند در منابع و متون آموزشی، فوق برنامه‌ها و... به غنی‌سازی رفتار خانواده کمک رساند، می‌تواند با ایجاد فرهیختگی در نسل جدید به خانواده کمک برساند. در حال حاضر، دانش‌آموزان مجبور به یادگیری مفاهیم کاملاً خنثی نسبت به تربیت می‌شوند. نظام آموزش مدرسه‌ای که به ناچار بر پایه حضور اجباری در مدارس و برنامه درسی غیر منعطف شکل می‌گیرد، دانش‌آموزان را به تماشاگران بی‌تفاوتی تبدیل می‌کند که فقط محتوای درسی را می‌بلعند (ایلچ، ۱۳۸۱، ۱۰۴-۱۰۶). پیشرفت دانش‌آموزی و دانش‌پژوهی دارای شاخص‌های کمی معینی مثل ضریب هوش و نمرات بالا و... است که میزان فرهیختگی را معلوم نمی‌سازند. لازم است کل سیستم آموزش و پرورش به‌خصوص همه معلمان در همه رشته‌ها خود را به رشد فرهیختگی دانش‌پژوهان موظف بدانند؛ چرا که تربیت انسان‌های مقتدر عامل و اثرگذار، سنگ بنای اصلی تحقق ملتی استوار است.

متأسفانه در حال حاضر نهادهای آموزشی، با تحمیل هزینه‌های گزاف بر خانواده‌ها، مسئولیت خانواده‌ها را گران‌بارتر کرده‌اند. مشغله اصلی خانواده‌ها تأمین وضعیت تحصیلی فرزندان است، چنین مشغله‌ای امکان رسیدگی خانواده به مسائل دیگر فرزندان را از آنها سلب می‌کند.

رسانه نیز در جای خود در برنامه‌های متعدد خانواده را بازنمایی می‌کند. رؤیت‌پذیر شدن مناسبات خانوادگی در رسانه‌های غربی بیشتر به سمت مرئی کردن مسائل



تعامل خانواده و دولت ▶ ۱۱۶۹

خصوصی خانواده به خصوص روابط جنسی کشیده شده است. زمانی که رسانه توان بازنمایی خصوصی‌ترین مسائل را دارد پس می‌توان از این قدرت در راستای آشکار کردن ابعاد صحیح یک خانواده آرمانی و متعادل گام برداشت. همان‌گونه که با نشان دادن برخی از مسائل و مشکلات واقعی خانواده ایرانی و نمود راهیابی به حل مسئله خانواده را به سمت حل مسائل سوق داد.

در این راستا، ابزارهای رسانه‌ای به کمک علوم انسانی با رویکرد دینی و مذهبی می‌توانند بسیاری از مباحث مربوط به خانواده را درک‌پذیر کرده و به حل مشکلات کمک نمایند. چنین رسالتی بر دوش نظام آموزش عالی قرار دارد. گفتنی است پیدایش علوم زیستی و ایجاد مفاهیم جدید در ادبیات فمینیستی تأثیرهای زیادی در تغییر رویکرد علوم انسانی به خصوص جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و مطالعات خانواده داشته است. در حال حاضر، رسانه‌های غربی این مفاهیم و گزاره‌ها را به راحتی به هنجار تبدیل می‌کنند. در تمام دنیا بازنمایی‌های رسانه‌ای و غیررسانه‌ای جهت‌دار است و همواره درصد بازتولید ایدئولوژی پنهان گفتمان مسلط عمل می‌کند.

بر این اساس، رسانه‌ای کردن مفاهیم مورد نظر و دینی کردن آنها در موضوع خانواده، به وسیله رسانه ملی باعث حاکمیت گفتمان دلخواه درباره خانواده می‌شود. این گفتمان در جای خود به بازتولید خانواده متعادل یاری می‌رساند. چرا که خانواده به همان میزان که تحت تأثیر عوامل عینی است از ذهنیت‌ها و برداشت‌هایی که به هر طریق در ما ایجاد شده‌اند تأثیر پذیرفته و بازتولید می‌شود.

رسانه از نقطه نظر تبلیغات نیز بر خانواده‌ها تأثیر بسزایی دارد. امروزه خانواده از جهات مختلف تحت سیطره فرهنگ مصرفی قرار دارد، چرا که بخش اعظم اقتصاد جهان را صنعت‌هایی تشکیل می‌دهند که به نیازهای ثانویه انسان معطوف هستند. درواقع، کار ویژه چنین اقتصادی تأمین نیازهای فزاینده‌ای است که فرهنگ مصرفی می‌سازد (گل محمدی، ۱۳۸۱، ۲۱۰). در این جوامع هویت‌یابی هم بر مصرف استوار بوده و خانواده با میزان مصرفی که از خود نشان می‌دهد قشربندی می‌شود. این در حالی است که وقتی نیازها ولو به صورت کاذب سریع‌تر از میزان رضامندی افزایش می‌یابند، احساس فقیر شدن حاصل می‌شود (دومازیه، ۱۳۸۱، ۱۴۸). در این میان رسانه با تبلیغات گسترده به فرهنگ مصرفی دامن زده و انتخاب‌های پیش روی مردم را گسترش می‌دهد. در این حالت، هم احساس فقر و هم خود فقر (اگر فقر را با



قدرت خرید بسنجیم) فراگیر می‌شود. افزون بر اینکه رسانه با بازنمایی اشکالی از توسعه مادی زندگی خانوادگی، احساس نابرابری را هم وسعت می‌بخشد. اثر دیگر بازنمایی‌های نادرست، ایجاد تعارض میان ارزش‌های مورد نظر حکومت دینی و ارزش‌های رسانه‌ای است. خانواده‌های دین‌دار در چنین وضعی با موانع نیرومندی در مسیر اجتماعی کردن فرزندان مواجه می‌شوند و سایر خانواده‌ها نیز اعتماد خود را به سیستم‌های هنجارفرست دولتی مثل نهاد آموزش و پرورش از دست می‌دهند.

اگر چه رسانه در تمام دنیا قابل مدیریت است، اما دولتی بودن رسانه در کشور ما امکان مدیریت آن را براساس خواست نظام اسلامی فراهم‌تر می‌کند. مدیریت رسانه از طریق سیاست‌گذاری، تربیت نیروهای انسانی به‌خصوص آموزش نیروهای متخصص در زمینه سناریونویسی، تهیه‌کنندگی و کارگردانی و نزدیک کردن تکنیک‌های تصویرپردازی به مفاهیم دینی یا همان جلوگیری معنا، بیشترین تأثیر را در جهت‌دهی و مدیریت رسانه دارد. شبکه‌های مختلف صدا و سیما نیازمند ایجاد شبکه‌ای از ساختارهای خانواده محور هستند که تمام برنامه‌ها را از نظر محتوا، زمان پخش و گروه‌های هدف (کودکان، جوانان، زنان و مردان) با اهداف بلندمدت خانواده تنظیم نماید. این کار می‌تواند به ایجاد یک جریان درباره خانواده بینجامد و تناقضات میان برنامه‌ای را رفع نماید.

نتیجه‌گیری

بنابر مباحث از پیش گفته، خانواده به‌طور کلی و خانواده ایرانی به‌طور ویژه و بر پایه بافت زیست فرهنگی‌اش توان بازیابی خود و حراست از ارزش‌هایش را داراست. اگر چه تحولات جدید در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، تکنولوژیکی به‌خصوص فناوری‌های جدید ارتباطی، خانواده را در مقابل الزامات نیرومندی در فرایند تغییر قرار داده است، صورت‌بندی‌های فرهنگی در لایه‌های مختلف جامعه ایرانی به مقاومت خانواده در برابر تحولات کمک رسانده است. در این میان، عنصر دین و ارزش‌های خانوادگی اقوام ایرانی بیشترین سهم را دارند. آنگاه از آن جهت که حکومت اسلامی براساس رسالت الهی خود نسبت به پاس‌داشت خانواده و سرمایه‌های گران‌بار آن احساس مسئولیت می‌کند، می‌تواند با اعمال شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم به آن یاری برساند. اتکا بر ظرفیت



تعامل خانواده و دولت ۱۱۷۱

خانواده به‌ویژه با اقتداربخشی به آن و وارد کردن خانواده - نه‌تنها دغدغه آن - در چرخه‌های دولتی و غیردولتی به منظور مرئی کردن مسائل و ظرفیت‌های خانواده در تعامل خانواده و دولت لازم به نظر می‌رسد.

منابع:

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران، سمت.
۲. ایلچ، ایوان (۱۳۸۱). «ایوان ایلچ و آموزش فارغ از مدرسه»، *مجموعه مقالات خانواده آموزش و فرهنگ* (۹۵-۱۱۷)، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. باومن، زیگمونت (۱۳۸۴). *اشارات‌های پست‌مدرنیته*، حسن چاوشیان، تهران، ققنوس.
۴. بهنام، جمشید (۱۳۸۱). «خانواده و فرهنگ در ایران»، *مجموعه مقالات خانواده آموزش و فرهنگ* (۹-۱۶)، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. بومر، فرانکلین لوفان (۱۳۸۲). *جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی*، حسین بشیریه، تهران، انتشارات باز.
۶. چیل، دیوید (۱۳۸۸). *خانواده‌ها در دنیای امروز*، محمدمهدی لیبی، تهران، شرکت نشر نقد افکار.
۷. دومازیه، ژوفر (۱۳۸۱). «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی فراغت»، ترجمه علی اسدی، *مجموعه مقالات خانواده آموزش و فرهنگ* (۹۵-۱۱۲)، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. رایبو، ویجنندرا و مایکل والتون (۱۳۸۷). *فرهنگ و کنش عمومی*، ترجمه علی بختیاری زاده، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۹. روزن باوم، هایدی (۱۳۶۷). *خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه*، ترجمه محمدصادق مهدوی، تهران، مرکز نشر دانشگاه.
۱۰. سگالن، مارتین (۱۳۷۰). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، تهران، نشر مرکز.
۱۱. شکرپیگی، عالیه (۱۳۸۹). *مدرن‌گرایی و سرمایه اجتماعی*، خانواده درآمدی بر جامعه‌شناسی خانواده در ایران، تهران، نشر جامعه‌شناسان.
۱۲. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح ۲.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *اصول کافی*، قم، دارالکتاب الاسلامیه.
۱۴. کوزر، لوئیس و برناردز روزنبرگ (۱۳۸۵). *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*، فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی.
۱۵. گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱). *جهانی شدن فرهنگ و هویت*، تهران، نشر نی.
۱۶. نگاه ویژه (۱۳۹۰). «دلالت‌ها و عوامل مؤثر بر کنش‌های خانواده ایرانی»، *حوراء*، ۳۹، ۳-۲۱.
۱۷. نگاه ویژه (۱۳۸۹). «زن، خانواده، سیاست مسئولیت‌ها، نگرانی‌ها و بایسته‌ها»، *حوراء*، ۳۴، ۳-۱۷.
۱۸. ویتز، پل، «پاسخ دین و دولت در قبال خانواده»، *سیاحت غرب*، ش ۹: ۷۴-۸۵.

